

وطن

خطبه ای از ایه های 11-22 فصل 2 کتاب افسسیان



11 پس شما که غریبه‌ها به دنیا آمده‌اید، و آنان که خود را 'ختنه‌شده' می‌خوانند شما را 'ختنه‌ناشده' می‌نامند - در حالی که ختنه آنان عملی جسمانی است که به دست انسان انجام شده است - شما باید به یاد داشته باشید 12 که زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی‌امید و بی‌خدا در این جهان به سر می‌بردید 13. اما اکنون در

مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید 14. زیرا او خود صلح و سلامت ماست، که این دو گروه را یکی ساخته است. او در بدن خود دیوار جدایی را که باعث دشمنی بود فرو ریخته، 15 شریعت را با قوانین و مقرراتش باطل ساخت، بدین قصد که از آن دو یک انسان نو آفریده، صلح و سلامت پدید آورد 16 و هر دو گروه را در یک بدن با خدا آشتی دهد، به واسطه صلیب خود که بر آن دشمنی را کشت 17. او آمد و بشارت صلح را به شما که دور بودید و به آنان که نزدیک بودند، رسانید، 18 زیرا به واسطه او، هر دو توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم.

19 پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدسین و عضو خانواده خدا باشید؛ 20 و بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست 21. در او تمامی این بنا به هم می‌پیوندند و به صورت معبدی مقدس در خداوند بر پا می‌شود 22. و در او شما نیز با هم بنا می‌شوید تا به صورت مسکنی درآیید که خدا به واسطه روحش در آن ساکن است.

وطن ادمی می‌تواند در هر جایی از این دنیا قرار داشته باشد. میهن جایی است که من در آن احساس امنیت می‌کنم و همچنین در آنجا مورد پذیرش مردم آن سرزمین قرار بگیرم و منرا بدون هیچ دلیلی دوستم داشته باشند. این جملات گوشه ای از پاسخ های مهاجران به سوال " وطن یعنی کجا " می باشد. همه ما انسان ها سرزمینی را نیاز داریم که ان را وطن خود بنامیم. خدا را سپاس ما همانند درختان مجبور به ماندن در یک مکان نمی باشیم و این امکان را داریم که در یک کشور و یا فرهنگ دیگر زندگی کنیم. خدا رو شکر انسان ها زیادی از طرف سرزمین جدیدشان پذیرفته و دوست داشته می شوند. از طرفی نیز ما به این مسئله پی می بریم که برای وارد شدن به یک کشور و یا اجتماع ، یک زمان طولانی یادگیری چیزهای جدید نیاز دارد. ایا ما واقعا می توانیم در همچنین کشوری ادغام شویم ؟ و یا اصلا چنین سرزمینی در این دنیا وجود دارد؟ عیسی مسیح به پیش ما آمده است تا همه این دیوارهای جداکننده انسان ها را

از بین ببرد و افرادی را به هم پیوند دهد که وقوع آن غیر قابل باور هست. و از همه مهمتر او آمده است تا جدایی بین انسان ها و خدا را از بین ببرد. حال وقتی که من این جملات را می شنوم کمی تعجب می کنم و از خودم این را می پرسم که این حرف ها به چه معنی می تواند باشد. شاید مهم اول این باشد که بدانیم جدا بودن از خدا به چه معنی و مفهومی می باشد. در اینجا داستان ادم و حوا می تواند به ما خیلی خوب کمک کند تا به معنی آن پی ببریم. زیرا هر دوی آنها این اتفاق را تجربه کرده اند. در این داستان می بینیم که آنها یک دوستی بسیار صمیمی با خدا داشتند ولی بعد از چندی، دچار جدایی ابدی با خدا می شوند. در کتاب انجیل ما می توانیم داستان های زیادی از این قبیل پیدا کنیم که خدا نسل های بعدی ادم و حوا را لعنت می کند که باعث جدایی او از ادم ها می گردد. زیرا روح ادمی در زمان جدایی از خدا میل به تصاحب داشته ها و نداشته های خود می کند و شروع به پرسش سوال های نادرست از خود می نماید مثلا شخصی از خود می پرسد چرا این چیزهایی که دیگری دارد، من ندارم؟ یک انسان بی خدا هم نوع خودش را همانند یک برادر نمی بیند بلکه او را مثل یک دشمن و رقیب می بیند که میل به از بین بردن او را هم نیز دارد. چقدر این حقیقت ناگوار است. جایی که هابیل قابیل را می کشد خدا به ما قصد دارد بگوید که این فقط تنها یک اتفاق نمی باشد بلکه این حقیقت در ذات ما ادم ها قرار دارد. زمانی که ما از خدا دور می شویم ارتباط ما با خدا و انسان های دیگر قطع می شود و باعث جدایی ما با آنها می شود. این قضیه را قوم اسرائیل در زمان های گذشته در مراسم های معبدشان بخوبی آشکار ساخته اند و به خوبی می توان این جدایی را در آنجا به وضوح دید. در معبد انزمان افراد معلول و بیمار اجازه ورود به برخی از قسمت های معبد را نداشتند. و در برخی از قسمت ها فقط رهبر قوم و آن هم یک بار در سال اجازه ورود به آن را داشت. همچنین در آن زمان قانون سختی برای افراد غیر یهودی وجود داشت که به آنها اجازه داده نمی شد به مکان های مقدس معبد بروند و اگر کسی موفق به این کار می شد با مجازات مرگ تهدید می شد. این جدایی از زمان قدیم و در ذات ما انسان می باشد. ما ادم ها فقط این را بهانه می توانیم داشته باشیم که از زمان اولین گناه بدست ادم و حوا دیگر ما اجازه ورود به درگاه خدا نداریم. ولی این سخن از اساس اشتباه می باشد چراکه چیزی که باعث جدایی ما از خدا می شود گناه هان ما هستند. اگر ما این موضوع را درست فهمیده باشیم می توانیم این را هم درک بکنیم که خدا با معجزه ای که انجام داده این دیوار بین ما و خودش و بهشت را از میان برداشته است. حال چرا خدا این کار را برای ما انجام داده است چون ما انسان های دوست داشتنی هستیم؟ نه این عمل بخاطر این رخ داده است که ما بین ما خون عیسی وجود دارد. بدین ترتیب ما میتوانیم زمانی که بسیار دور از خدا بودیم به او نزدیک شده و در پیشگاهش وارد شویم. این رویدادها را ما همیشه در انجیل جایی که عیسی با مردم در ارتباط است را دیده ایم. مثلا همان روزی که عیسی ساخاروس را از بالای درخت صدا می زند و با او به صرف نهار می رود. و یا در جایی دیگر او افراد مریض و معلول را شفا می دهد و همچنین در جایی که به یک خانم سامره ای اب حیاتبخش را اهدا می کند زیرا او میل بودن در رکاب خداوند را داشت. و در آخر نیز هم در زمان مرگ او بر روی صلیب، پرده مقدس بزرگ معبد به نشانه از بین رفتن این جدایی از هم دریده شد. با این رخداد به همه آشکار شد که دیگر جدایی بین خدا و بندگانش وجود ندارد. خدا را سپاس که ما با زور قانون دولتی کسی را مجبور به رفتن به کلیسا و ادار نمیکنیم. خدا را باز سپاس برای اینکه تو برای زندگی کردن و داشتن یک خانه در المان، نباید حتما به کلیسا بروی. تو اجازه داری در اینجا به کلیسا بروی برای اینکه تو خودت اینگونه دوست داری. تو اجازه داری همیشه به این مراسم عبادت زیبا بروی چراکه عیسی همیشه این راه را برای تو پیدا کرده و خواهد کرد. همچنین تو توسط عیسی با خدای پدر در ارتباط هستی. در ایه های خطبه امروز پولس از کلیسا بعنوان خانه مقدس خدا صحبت می کند که ما با آن با عیسی امیخته می شویم. ما زمانی می توانیم قسمت های مختلف این خانه باشیم که عیسی در پی آن باشد تا همه را در بر

گیرد. اگر عیسی در یک اجتماع کلیسایی نباشد دیگر چیزی جز از یک گروه ساده از ان باقی نمی ماند و دیگر برای ما چیزی جز یک داستان قدیمی از هابیل و قابیل وجود نخواهد داشت. زیرا بدون عیسی فقط قوانین انسانی هستند که برای ما ادم ها باقی می ماند. این قوانین ، ما انسان ها را از هم جدا می کند و ما را مجبور به مقایسه کردن همدیگر میکند. " چه کسی در پایین ترین و یا بالاترین سطح جامعه قرار دارد؟" ایا او ایمان دارد یا فقط نقش بازی می کند؟ چه کسی 10 فرمان را انجام می دهد و چه کسی از ان سرپیچی می کند؟ بدون عیسی برای ما فقط قوانین انسانی باقی می ماند که قدرتی متفاوت نسبت به قدرت عیسی دارد. قوانین ، انسان ها را از هم جدا و دور می کند. در اینجا فقط اعمال و توانایی های انسان ها سنجیده می شوند. مثل مقایسه بین افرادی که در جامعه در سطح بالایی رسیده اند و کسانی که در قسمت پایین جامعه مانده اند و یا مابین کسانی که پیروز و بازنده شده اند و یا مابین افراد موفق و ناکام و یا مابین فرد تبهکار و قربانی. همه اینها نااعتمادی و تلخی را بین ما ادم ها به ارمغان می آورد. ولی عیسی آمد و همه این نابرابری ها را از بین برد. و او تمام افراد گناهکار ، بدبخت و پریشان را با عدالت برابر خودش آشنا کرد و آنها را در نزد خداوند نشانند و آنها اجازه یافتند با این عدالت جاویدان خداوند برای همیشه در این جهان بدرخشند. دقیقا همانند داستان پسر گمشده داستان انجیل ، که او می تواند در برابر خداوند زانو بزند و با توجه به همه اشتباهاتش در اغوش خداوند جای بگیرد. تو هم می توانی با توجه به همه خطاهایی که انجام داده ای باز هم به نزد خداوند بیایی و در هر وضعیتی که الان هستی فرقی نمی کند در اغوش پدر اسمانی قرار بگیری و مورد پذیرش و عدالت نابی که او در سرزمین خود بنا نهاده خواهی شد. این اتفاق ها کاملا درست می باشد زیرا تو همانند برادر و خواهرهایت غسل تعمید دیده شده ای. ما همه یک غسل تعمید گرفته ایم و در ان هیچ تفاوتی وجود ندارد. در این مابین فرقی مابین کسانی که خیلی از انجیل اطلاع دارند و کسانی که اطلاع کمتری دارند وجود ندارد. همچنین فرقی مابین افرادی که ایمان بسیار قوی و کسانی که ایمان ضعیف تری دارند نیست. همه ما به نام پدر ، پسر و روح القدس غسل داده می شویم و یکی از بچه های خداوند و میشویم و دقیقا همین قدرت غسل تعمید است که ما را دگرگون می نماید. ما انسان ها بعد از ان می توانیم بجای مقایسه کردن خودمان با یکدیگر ، بعنوان یک بنده خداوند زندگی کنیم همانگونه که هستیم. ما این برکت را با حضور خود بدست نیاورده ایم بلکه این عیسی است که درها را برای ما باز نموده و ما از طریق او توانستیم به این موهبت برسیم. ما از این واقعیت به این امر پی میبریم که از انجایی که ما به عیسی تعلق داریم می توانیم ما انسان ها هم با یکدیگر متصل بشویم. ما همه بدن عیسی و یا همانطور که پولس گفت اعضای خانه خدا می باشیم که عیسی خودش پی ان می باشد. ولی در این میان یک دوره سخت آموزشی قرار دارد. زیرا ما همچنان دوست داریم که دیده بشویم و قدرت و همه چیز را برای خود داشته باشیم. ولی در اینجا با این عمل خود از خون و پیکر عیسی دور می افتیم و در قوانین انسانی مان قرار می گیریم. ما بوسیله عیسی مسیح می توانیم برای داشتن این برادر و خواهرهایی که داریم بسیار خوشنود باشیم. ما بایستی برای داشتن این دوستان خوشحال باشیم چراکه همه ما معبد روح القدس می باشیم و روح مقدسی که در ما قرار دارد در دیگران نیز وجود دارد. این یک معجزه ای است که ما از داشتن ان می توانیم همیشه هیجان زده بشویم. حال چطور می تواند خداوند در زمان کنونی در داخل کلیسا وجود داشته باشد؟ جایی که در ان ادم های خطاکار و یا افرادی با نیت های اشتباه دیگر وجود دارند. چرا ما فقط در کلیسا اینگونه افراد را می بینیم و نه خداوند؟ انزمانی که خداوند با 12 شاگردانش بر روی زمین قرار داشتند این تفاوت ها مابین آنها هر روز آشکار تر می شد. شاگردان او خیلی در ایمان ضعیف بودند و برای همین او را در اخر انکار کردند و بدست مرگ سپردند. شاگردانی که رسولان از آنها از پیکر عیسی نام می برند. ولی عیسی با همه این ضعف ها باز هم در کنار ما ایستاده است. او همچنین به ما قول داده است که تا اخر زمان در پیش ما بماند. این عیسی مسیح است که همه چیز را

دگرگون ساخته و باعث ان می شود که من به داشتن خانه جدیدی در کلیسا ایمان بیاورم. بدین ترتیب کلیسا مکان جالبی است که همه انسان ها با هر ملیتی می توانند در انجا با هم باشند. ادم می تواند حس خانه خودش را داشته باشد هر جایی که کلیسایی وجود داشته باشد.

آمین